

جعفر میرانی سه شعر

۱

سایه

از سنگ

می افتد

پر

تاب

می خورد

در سایه از سنگ

آب می خورد

سنگی که پرتاب می شود

بی پر

پر که در آب تاب می خورد.

۲

از لغت

پوستش می ماند

گاز که می زنیم در حرف

در معنا

ای پوستِ گاز زده

ای سیبِ اولِ من

از

کاش تا لغتم را می خواندم.

۳

در باد

آن چه

از فریاد می ماند

یاد است